

الدُّرُسُ الرَّابِعُ

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْخَاءَ وَطَائِفَهُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
وَالَّتِي تَعْرِفُهُ وَالْجِلَّ وَالْحَرَمَ
هَذَا الثَّقَفِيُّ الثَّقَفِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمَ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسد. و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می شناسند. این فرزند بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگار پاک پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان رساننده بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناختی^{۱۱} می شناسند.

الفَرَزْدَقُ

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأَمَوِيِّ. وَلِدَ فِي مَنَاطِقَةِ بِلَادِ كُؤَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ.
فرزدق از شاعران عصر اموی است. در منطقه‌ای از کویت در سال ۲۳ بعد از هجرت متولد شد، و در بصره زیست.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ: «هَذَا ابْنِي يَكَادُ
يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

در روزی از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد، پس امام دربارهٔ فرزندش از او پرسید؛ پس گفت: این پسر من است؛ نزدیک است که شاعری بزرگ شود.

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

پس امام درود بر او باد به پدرش گفت: ای رفیق پسر، به او قرآن یاد بده.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ^{۱۲} إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس به او قرآن یاد داد؛ سپس نزد خلفای بنی امیه به شام رفت، و آن‌ها را مدح کرد و جوایزشان را بدست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ؛ وَ كَانَ يَسْتَرِ حَبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ
فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت بود؛ و دوستی اش (عشقش) را نزد خلفای بنی امیه پنهان می کرد؛ ولی او آن را آشکار کرد وقتی هشام بن عبد الملک در روزگار پدرش به حج رفت.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرَ إِلَى
النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

^{۱۱} ناشناخته شمردی

^{۱۲} رَحَلَ - : عن المكان: از آن جای رفت/ - إلى المكان: به آن جای درآمد/ - البلاد: در کشور به مسافرت پرداخت و از جایی به جای دیگر رفت

پس هشام طواف کرد و وقتی به سنگ رسید، بخاطر کثرت و ازدحام جمعیت نتوانست آن را (حجرالاسود) مسح کند. پس برای وی منبری نصب شد، روی آن جلوس نمود و به مردم می‌نگریست در حالی که جمعی از بزرگان اهل شام همراه او بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحَجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ.

پس در حالی که به حاجیان می‌نگریست، ناگهان زین العابدین (امام سجاد) درود آورد آمد، و خانه [خدا] را طواف کرد، وقتی به سنگ رسید، مردم کنار رفتند، و [او] به راحتی آن را مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: يَا مَرْءَ شَامِيْ كَيْفَ؟

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»
«ای خلیفه، این کسی که مردم به او اجازه مسح سنگ را دادند، کیست؟!»

خافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلُ». هشام ترسید که مردم شام او را بشناسند و به او تمایل و رغبت پیدا کنند، پس گفت: «ای مرد، او را نمی‌شناسم.»

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا. وَ فَرَزْدَقٌ حَاضِرٌ بُوْد.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ». پس فرزدق گفت: «ای مرد، من او را می‌شناسم.»

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ: سپس این قصیده را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ وَطَأْتُهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.
و خانه [خدا] و بیرون و محدوده احرام، او را می‌شناسند.

این فرزندی بهترین همه بندگان خداست.
این پرهیزگار پاک پاکیزه بزرگ قوم است.

و این گفته تو که «این کیست؟» زیان رساننده بدو نیست.
عرب و غیر عرب کسی را که تو ناشناخته شمردی، می‌شناسند.

☆ الْمُعْجَم ☆

إِذْ جَاءَ: ناگهان آمد اسْتَلَمَ الْحَجَرَ: سنگ را مسح کرد أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد الْبَطْحَاءُ: دشت مکه بَيْنَمَا: در حالی که الْتَقَى: پرهیزگار جَهَرَ بِـ: آشکار کرد الْحِلَّ: بیرون احرام	رَغِبَ فِيهِ: به آن علاقه مند شد الضَّائِرُ: زیان رساننده طَافَ: طواف کرد (مضارع: يَطُوفُ) الْعَرَبُ: عرب الْعَلَمُ: بزرگ تر قوم، پرچم الْكِبَارُ: بزرگان «مفرد: الْكَبِير» الْصَّغَارُ ≠	مَدَحَ: ستود نَصَبَ: برپا کرد، نصب کرد الْتَقَى: پاک و خالص الْوَلَاةُ: جای پا، گام
--	--	--

📖 حَوْلَ النَّصِّ

کها اُکْتُبَ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
چه کسی فرزددق را نزد امیر مومنان آورد؟ - پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد.

۲ مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ يَعِيشُ؟ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟ - لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.
فرزدق کی دوستی و محبتش را به اهل بیت درود بر آنها باد را آشکار کرد؟ - وقتی هشام بن عبد الملک در روزگار پدرش به حج رفت.

۳ أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟ - وُلِدَ فِي مَنَاطِقَةِ الْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.
فرزدق کجا متولد شد؟ و کجا زیست؟ - در منطقه ای از کویت در سال ۲۳ بعد از هجرت متولد شد، و در بصره زیست.

۴ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعِيشُ؟ - كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعِيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.
فرزدق در کدام عصر زندگی می کرد؟ - فرزدق در عصر اموی زندگی می کرد.

۵ إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ - رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةٍ بِالشَّامِ.
فرزدق نزد چه کسی به شام رفت؟ - نزد خلفای بنی امیه به شام رفت.

ه اِغْلَمُوا ه

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش
- ۳- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش
- ۴- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

■ چه رابطه ای میان دو کلمه «اِسْتَغْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارَ» در جملات بالا وجود دارد؟ فعل - اسم مصدر

■ مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله ها افزوده است؟ برای تاکید

■ نقش کلمه «اِسْتِغْفَارَ» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

اَصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

مفعول مطلق تأکیدی

این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.

به مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند: «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می کنیم.

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟

گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارَ» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می شود.

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

صفت

در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می کنیم؛ مثال:

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

در ترجمهٔ مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمهٔ مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِلتَّرْبِيَةِ أَوْلَادَهَا اجْتِهَادًا بَالِغًا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از ریشهٔ فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشهٔ فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشهٔ فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی های گوناگون زبانی است و ترجمهٔ صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینهٔ ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

کهاختیز نفسک: انتخب الترجمة الصحيحة، ثم عين المفعول المطلق، و اذكر نوعه.

۱ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الفعارج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ☐ ب. به زیبایی صبر کن. ☒

۲ ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الأحزاب: ۴۱

☐ ب. خدا را بسیار یاد کنید. ☒

۳ ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النساء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ☒ ب. خدا با موسی سخنی گفت. ☐

۴ ﴿وَنَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلًا﴾ الفرقان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ☐ ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ☒

کمر التمارین

● التمرین الأول: عین العبارة الفارسیة القريبة من العبارة العربیة فی المعنی.

۱- لا یؤمن أحدکم حتی یحب لنفسه. رسول الله ﷺ

۲- إذا أنت أکرمت الکریم ملکته و إن أنت أکرمت اللئیم تَمَرَدًا. ^{المتنی}

۳- ادّعی الثعلب شیئاً و طلب قیل هل من شاهد قال الذنب مقل

۴- من سعى رعی، و من لزم المنام رأى الأحلام. ^{مقل}

۵- إذا أراد الله هلاک النملة، أثبت لها جناحین. ^{مقل}

۶- مدّ رجلك على قدر کسائك. ^{مقل}

۷- عند الشدائد یعرف الإخوان ^{مقل}

7 دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

2 چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی سعدی

5 آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پرش سعدی

1 هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبند فردوسی

3 ز روباهی پرسیدند احوال ز معروفان گواش بود دنبال عطار

4 هر که رود چرد و هر که خُسبد خواب بیند. انوشیروان

6 پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

- ۱- اللئیم: فرومایه ۲- مَرَدَ: نافرمانی کرد ۳- ادّعی: ادّعا کرد ۴- رعی: چرید
۵- لزم المنام: خوابید (لزمه: بدو آویخت و رهایش نکرد + المنام: خواب) ۶- الأحلام: رؤیایها «مفرد: الحلم»
۷- أثبت: رویانید ۸- مدّ: دراز کن (ماضی: مدّ / مضارع: یمدّ) ۹- الکساء: جامه
۱۰- الشدائد: سختیها «مفرد: الشدیده»

● التمرینُ الثانی:

أ. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ مَ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبْتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبْتُ فِي الصَّافَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةً الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تَحْفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَ:

کشت در دشت می‌روید، و بر تخته‌سنگ نمی‌روید و همچنین حکمت، در دل فروتن ماندگار می‌شود نه در دل خودبزرگ‌بین ستمگر؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ‌بینی را ابزار نادانی گردانده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيَهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجُ الْبَرَاءَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خویی) ج ۲۱، ص ۱۰۷

کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده، باید پیش از آموزش دیگری، خودش را آموزش دهد. آموزی‌اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب‌آموز خویشتن از آموزگار و ادب‌آموز مردمان در گرامیداشت شایسته‌تر است.

◆ أ. اسْمُ الْفَاعِلِ: (الْمُتَوَاضِعُ، الْمُتَكَبِّرُ، مَعْلَمٌ، مُؤَدِّبٌ) اسْمُ الْمُبَالِغَةِ: (الْجَبَّارُ) اسْمُ التَّفْضِيلِ: (أَحَقُّ)

◆ ب. السَّهْلُ: مجرور به حرف جرّ / الْحِكْمَةُ: مبتدا / الْجَبَّارُ: صفت / التَّوَّاضِعُ: مفعول / نَفْسُ: مفعول / النَّاسُ: مجرور به حرف جرّ / نَفْ: مضاف الیه / مَعْلَمٌ: مبتدا / أَحَقُّ: خبر / الْإِجْلَالُ: مجرور به حرف جرّ / النَّاسُ: مضاف الیه

● التمرینُ الثالثُ: عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ؛ ثُمَّ تَرْجِمُهُ.

۱- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد):	يَذْكُرُ	يَذْكُرُ	يَذْكُرُ	به یاد می‌آورد
۲- مصدر عَلَّمَ (یاد داد):	عَلَّمَ	تَعْلِيمٌ	تَعْلَمُ	یاد دادن.....
۳- ماضی مُجَالَسَةً (همنشینی کردن):	جَلَسَ	أَجْلَسَ	جَالَسَ	همنشینی کرد
۴- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد):	تَقَطَّعَ	انْقِطَاعٌ	تَقَاطَعُ	بریده شدن...
۵- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد):	تَقَرَّبْ	قَرَّبْ	اقْتَرِبْ	نزدیک شو....
۶- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد):	يُقْعِدُ	يَتَقَاعَدُ	يَقْتَعِدُ	بازنشست می‌شود
۷- امر (خودداری می‌کنی):	امْنَعْ	مانع	امْتَنِعْ	خودداری کن.
۸- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می‌کند):	أَخْرَجَ	تَخَرَّجَ	اسْتَخْرَجَ	خارج کرد.....
۹- وزن اسْتَمَعَ:	اسْتَعَلَ	اسْتَفْعَلَ	انْفَعَلَ	جروفتن اصلی: س. م. ع
۱۰- وزن انْتَظَرَ:	اِفْتَعَلَ	انْفَعَلَ	اسْتَفْعَلَ	جروفتن اصلی: ن. ظ. ر

^{۱۳} به تعلیم خویش پردازد یا شروع به آموزش خویش کند.

● التمرین الرابع: عین کلمة مناسبة للفرغ.

- ۱- الْحَجَّاجُ مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِإِدَاءِ مَنَاسِكَ الْحَجِّ.
☐ يَطْرُقُونَ ☐ يَطْرُدُونَ ☐ يَطْبَخُونَ ☒ يَطُوفُونَ
- ۲- لَوْ لَا الشَّرْطِي لَأَشْتَدَّ أَمَامَ بَيْتِ الرِّيَاضِي.
☒ الْإِزْدِحَامُ ☐ الْزَيْدَةُ ☐ الْزَلُّ ☐ الْزَيْتُ
- ۳- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي هَسْتِ الْمَدِينَةِ.
☐ عِنْدَ ☐ جَانِبًا ☒ بَيْنَمَا ☐ بَيْنَ
- ۴- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ.
☐ عُشْبَ ☒ عِلْمَ ☐ عَرَبَةَ ☐ عَبَاءَةَ
- ۵- الْحَاجَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.
☐ اسْتَعَانَ ☐ اسْتَمَعَ ☐ اسْتَطَاعَ ☒ اسْتَكَمَ

● التمرین الخامس: للترجمة.

(هَلْ تَعْلَمُ ... ؟) آیا می دانی؟

- ۱ ... الْمَغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سَوْرِ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
 مغولها توانستند به چین حمله کنند با وجود ساخت دیواری بزرگ پیرامون آن.
- ۲ ... تَلَفَّظَ «گ» وَ «ج» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ ٢ كَثِيرًا.
 تلفظ «گ» و «ج» و «پ» و «ژ» در لهجه های عامیانه عربی بسیار زیاد هست.
- ۳ ... الْحَوْتُ يُصَادُّ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ٣.
 نهنگ شکار می شود برای اینکه روغن را از کبدش جهت ساخت مواد آرایشی خارج کنند.
- ۴ ... الْخُقَاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ ٤.
 خفاش تنها حیوان پستانداری است که می تواند پرواز کند.
- ۵ ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا.
 تعداد مورچه ها در جهان تقریباً یک میلیون بار بالاتر از تعداد آدمیان است.
- ۶ ... طَيْسِفُونُ الْوَأَقِعةُ قُرْبَ بَغْدَادَ مَتَّ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.
 تیسفون واقع در نزدیکی بغداد، پایتخت ساسانیان است.
- ۷ ... دُبُّ الْإِنْدَا ٦ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ.
 خرس پاندا هنگام ولادت کوچکتر از موش است.

۸ ... الزَّرافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَجْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ ۖ

زرافه، لال است و تارهای صوتی ندارد.

۹ ... وَرَقَّةُ الزَّيتُونِ رَمَزٌ ۝

برگ زیتون نماد صلح است.

-
- ۱- السُّور: دیوار
۲- الدَّارِجَةُ: عامیانه
۳- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی
۴- الطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن
۵- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»
۶- ذُبِّ الْبَانَدِ: خرس پاندا
۷- الْأَجْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الْأَجْبَالُ: جمع: الْحَبْلُ / مفرد»
۸- الرَّمَزُ: نماد، سمبل «جمع: الرَّمُوزُ»

● التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتَرُ نَفْسَهُ نَدَّ الْجَفَافِ^۱ فِي غِلَافٍ^۲ مِّنَ الْمَوَادِّ الْمَخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قِمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حَفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي إِذْ طَارَ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ الْإِفْرِيقِيُّو إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَفَّ^۳ لِصَيْدِهِ. ۲- شُهَدَاءُ خَشَكِي ۳- الْغِلَافُ: پوشش ۳- الْجَفَّ: خشک

نوعی ماهی در آفریقا وجود دارد که خودش را در پوششی از مواد لزجی که از دهانش خارج می‌شود، پنهان می‌کند؛ و خودش را زیر خاک (گل، رس) دفن می‌کند؛ سپس بطور عمیق بیش از یکسال می‌خوابد، و به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد؛ و داخل گودالی (چاله‌ای) کوچک در انتظار بارش باران بسر می‌برد (زندگی می‌کند)، تا از آن پوشش خارج شود. شکارچیان آفریقایی پیش از بارش باران به مکان پنهانی آن می‌روند و خاک خشک را برای شکار آن می‌کنند (می‌کاوند).

◆ نَفْسٌ: مفعول / نَوْمًا: مفعول مطلق نوعی / سَنَةٍ: مجرور به حرف جر / الْمَطَرُ: مضاف الیه / الصَّيَّادُونَ: فاعل / الْجَفَّ: صفت

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ^{۱۴} ■

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَّاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مَدُونَتِكَ أَوْ مَدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ.

^{۱۴} هدف از این تمرین تشویق دانش آموز به انجام و تحقیق است. نمره این بخش را می‌توان در امتحان مستمر اول و حساب کرد. انجام این بخش منوط به داشتن وقت است. اگر دبیری زمان کافی در اختیار نداشت، در انجام دادن و ندادن این قسمت از کتاب درسی مختار است.